فقه پویا / سال اول/ شماره اول/ پاییز و زمستان ۱۴۰۱/ ۶۳-۷۶

ماهیت تقیه در فقه اهل بیت علیهم‌السلام و مشروعیت آن

هاجرسلطان اکمل اوا[۱] ، منیر کبیر[۲]

چکیده

تقیه از موضـوعاتی اسـت که ریشـه در کتاب و سـنت دارد و درباره آن بحث‌ها و گفت‌وگوهای بسیار صورت گرفته است. تقیه موافق فطرت انسانی است؛ زیرا تمام مردم خردمند جهان وقتی که جان، مال، عرض و ناموس خود را در معرض خطر می‌بینند دفع ضرر را جایز و گاه ضروری می‌دانند. تقیه به دو مورد است: تکلیفی و وضعی. ازنظر بعد تکلیفی در بعضی موارد واجب و در بعضی حرام و مستحب یا مکروه یا مباح است. معیار همه آنها مصلحت است. اگر حفظش واجب و ضایع کردن آن حرام باشد در این صورت واجب و اگر ترک مصلحت آن اقوی و ازطرف شارع، منهی‌عنه هم واقع نشده باشد، حرام است. اگر احتمال توهم مصلحت در انجام رفتار تقیه‌ای بشود و تقیه باعث ترک واجب و ارتکاب حرام نشود، مستحب است. اگر مصلحت انجام یا ترک آن مساوی باشد و ترجیح نداشته باشد و بر امر مباحی باشد، مباح است. اگر مصلحت ترک و انجام تقیه مساوی باشد و تقیه در ارتکاب مکروهات باشد، مکروه است. ازنظر بعد وضعی، تقیه می‌تواند متصف به صحت فعل متقی باشد و اجزای آن از امر شارع است. ازنظر منشأ به تقیه خوفی، اکراهی و مداراتی تقسیم می شود. روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری مطالب کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام، مشـروعیت تقیه، ماهیت تقیه، تقیه در کتاب و سنت.

---

۱. دانش پژوه کارشناسی فقه و اصول از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه علمی- تربیتی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: kabir.mail5777@gmail.com

۱. مقدمه

تقیه یکی از مهمترین اصول اجتماعی انسان است. انسان موجودی اجتماعی است که همواره در زندگی خود برای رسیدن به هدف با مشکلات بسیاری روبه‌روست و چه‌بسا در این راه خطراتی او را تهدید کند. برهمین‌اساس همواره در فکر و اندیشه بوده است که چگونه می‌تواند با حفظ جان، مال و ناموس خود دست از عقیده خود برندارد. این اصل درباره همه مسلمانان جاری است؛ زیرا همواره از ناحیه مشرکان بی‌دین که همواره دین و اعتقادات دینی را سد راه اهداف و مطامع خود می‌بینند در معرض تهاجم قرار دارند. قرآن کریم برای رهایی از این تهدیدات راه عقلایی را که همه اندیشمندان و عاقلان دنیا از آن استفاده کرده و می‌کنند به مسلمانان پیشنهاد کرده است و آن عبارت است از: کتمان عقیده به‌هنگام مواجهه با خطر که از آن به تقیه تعبیر می‌شود. ازآنجاکه حکومت‌های ستمگر بنی‌امیه و بنی‌عباس در طول تاریخ با شیعیان سر ستیز داشته و کمر به کشتار آنها بسته بودند آنان به فرمان قرآن تقیه کرده و عقاید راستین خود را کتمان کردند و بدین‌سان جان خود و دیگر برادران مسلمان خود را در آن شرایط دشوار نجات دادند. روشن است که در آن فضای آکنده از اختناق و استبداد راه رهایی دیگری از طوفان ستمی که شیعه را به نابودی تهدید می‌کرد، تصور نمی‌شد. بنابراین، درصورتی‌که پادشاهان ستمگر و دست‌نشاندگان آنها با شیعیان دشمنی نمی‌کردند و کشتار بی‌رحمانه آنها را سرلوحه حکومت خود قرار نمی‌دادند دلیلی بر تقیه شیعه وجود نداشت.

در پژوهش حاضر ماهیت مفهوم تقیه، مشروعیت تقیه و اقسام تقیه در فقیه امامیه بررسی شده است. درباره ماهیت تقیه در فقه اهل بیت و مشروعیت آن کتاب‌های متعددی مانند کتاب تقیه و حفظ نیروها از آیت‌العظمی مکارم شیرازی، کتاب تقیه در اندیشه سیاسی شیعه از حسین تربتی‌نژاد و همچنین مقاله ملاک و چگونگی به‌کارگیری تقیه در دوره حضور معصومان علیهم‌السلام نوشته محمد جعفری هرندی و مجله تقیه در دیدگاه فقهی امام خمینی رحمه‌الله به‌رشته تحریر درآمده است. برای مثال در کتاب تقیه و حفظ نیروها از مکارم شیرازی به مباحث فقهی و کلامی پرداخته است. حسین تربتی‌نژاد در کتاب تقیه در اندیشه سیاسی شیعه بیشتر مطالب را درباره سیاست

بیان کرده اســت. آقای جعفری هرندی در مقاله خود برای مشــروعیت تقیه دســته‌ای از روایات معصومین و آیات قرآنی را مؤید آورده است، ولی حمل به حکومت می‌کند. اگرچه تقیه در آثار فقها کم‌وبیش یافت می‌شود، ولی به‌صورت پراکنده به‌چشم می‌خورد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲–۱. فقه در لغت

فقه در لغت به‌معنای فهمیدن و درک کردن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۷۱/۳) فقه در لسان بعضی آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام به‌معنای بصیرت در دین به‌کار رفته است: «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ چرا از هر فرقه‌ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین‌پژوهی کنند» (توبه: ۱۲۲). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «اذا أرادَ اللهُ بعَبدٍ خَيرا فَقَّهَهُ فی الدِّينِ و ألهَمَهُ رُشْدَهُ؛ هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد او را در دین بصیرت و آگاه گرداند و راه صلاح را به او الهام کند» (ری‌شهری، ۱۴۲۶، ص۴۱۲).

۲ – ۲. فقه در اصطلاح فقها و اندیشمندان دینی

علم فقه عبارت است از: علم و آگاهی به وظایف شرعی انسان که مربوط به اعضا و جوارح است و از ادله تفصیلی، کتاب، سنت و عقل به‌دست می‌آید. به‌عبارت دیگر علم فقه یعنی، آگاهی به برنامه عملی دین برای انسان‌ها در ابعاد مختلف مادی و معنوی مربوط به دنیا و آخرت که از راه کتاب و سنت ارائه شده است. (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص۴۱۴) اهل‌بیت مرکب از اهل و بیت است. در لغت عرب، اهل‌الرّجل را در مورد خاصه و نزدیکان شخص به‌کار می‌برند، پس در ابتدا اهل بیت‌الرّجل شامل زن، فرزند و حتی بستگان وی هم می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۱۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱/۹۶).

۲ – ۳. اهل‌بیت در اصطلاح

اهل‌بیت، امام علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیهاالسلام و یازده فرزند معصوم ایشان از امام حسن مجتبی تا حجه‌بن الحسن العسکری علیه‌السلام است که خداوند وجود آنها را از گناه و لغزش، معصوم و از هرگونه

پلیدی آشکار و نهان، پاك قرار داده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲، ۷۶۲/۱) مشروعیت از ماده شرع اخذ شده است. الشرع، راه روشن، واضح، معنی سرشت و نهاد و دین است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳۱۶).

۲ – ۴. شرح و شریعت در اصطلاح فقها

شرح و شریعت در اصطلاح فقها مجموعه احکام و دستورهای مقرر ازسوی خداست. برای اصلاح امور معاش و معاد مردم و جامعه تشریع کرده است. (مؤسسه دایره‌المعارف الفقه الاسلامی۱۳۸۱، ۴۲/۱)

۲ – ۵. تقیه در لغت

بسیاری از ارباب لغات، معنای اصلی تقیه را حفظ، صیانت و حذر می‌دانند. راغب در المفردات ذیل واژه وقی معنای اصلی وقایه را محفوظ ماندن دانسته و استعمال آن را به‌معنای خوف، مجاز و از باب استعمال لفظ سبب به اسم مسبب خوانده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص۱۵۰) فیروزآبادی در قاموس در این‌باره می‌نویسید: «از چیزی تقیه کردم؛ یعنی از آن خود را حفظ کردم» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۲۰/۳). زبیدی در تاج العروس می‌نویسد: «دور کردن و پرهیز از ضرر، تقیه است» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۵۰/۳). علما و فقهای شیعه در تعریف تقیه عبارات گوناگونی دارند، اما ازنظر مضمون، همه به یك مطلب اشاره دارند. شیخ مفید در تعریف تقیه می‌گوید: «تقیه مخفی کردن حق و مخفی نگاه داشتن اعتقاد به حق است و پرده‌پوشی از مخالفان و اینکه درمقابل ایشان چیزی را که به دین یا دنیای تو ضرر می‌رساند انجام ندهی» (عکبری، ۱۴۱۴، ص۱۳۷). شیخ انصاری می‌نویسد: «مقصود از تقیه، حفظ کردن خود از ضرر غیر است با همراهی کردن با او در سخن یا عملی که با حق مخالف است» (انصاری، ۱۴۱۵، ص۳۷). تقیه به این معناست که در چیزی‌که مردم آن را قبول دارند با ایشان از روی مدارا همراه شوی و آنچه را نمی‌پذیرند ترک نمایی تا مبادا از ایشان به تو آسیبی برسد (عاملی، بی‌تا، ۱۵۵/۲). از آنچه علما و فقها در تعریف تقیه

گفته‌اند روشـن می‌شـود که تقیه یعنی، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی (آبرو) متوجه شخص باشد.

۳. ادله بر مشروعیت تقیه

۳–۱. دلایل قرآنی بر مشروعیت تقیه

نخسـتین آیه که به‌صـورت صـریح دلالت بر مشـروعیت تقیه دارد، آیه ۲۸ سـوره آل عمران اسـت: «لایتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَن یفْعَلْ ذَلِكَ فَلَیسَ مِنَ اللّهِ فِی شَـیءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ یحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَـهُ وَإِلَی اللّهِ الْمَصِـیرُ؛ مؤمنان نباید کافران را به‌جای مؤمنان به‌دوستی بگیرند و هرکه چنین کند در هیچ چیزی او را از دوستی خدا بهره‌ای نیست مگر اینکه از آنان به‌نوعی تقیه کند و خداوند شـما را از عقوبت خود می‌ترسـاند و بازگشـت همه به‌سـوی خدا است» و خطاب این آیه به همه مسلمانان است. براساس این آیه، مؤمنان صدر اسلام که با آزار و سـختگیری مشـرکان روبه‌رو بودند از اطاعت آنان منع شـدند، ولی درصـورت وجود شـرایط اضطراری و ترس شدید از آنها مجاز به تقیه شدند. مفسران نیز از این آیه جواز مشروعیت تقیه را استنباط کرده‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: «و این آیه شریفه دلالتی روشن بر جواز تقیه دارد». کوتاه سخن اینکه، کتاب و سنت هردو بر جواز تقیه به‌طور اجمال دلالت دارند و اعتبار عقلی هم مؤید این حکم اسـت؛ زیرا دین جز این نمی‌خواهد و شـارع دین هم جز این هدفی ندارد که حق را زنده کند و جان تازه‌ای بخشـد چه‌بسـا تقیه کردن با دشـمنان دین و مخالفین باعث حفظ مصلحت دین و زنده نگه‌داشـتن دین شود، اما از ترک آن چنین امر مهمی حاصل نشود و این قابل انکار نیست مگر کسی بخواهد منکر واضحات شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۳/۳).

آیه ۱۰۶ سوره نحل می‌فرماید: «لمَن کَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعْدِ إِیمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمَانِ وَلَـکِن مَّن شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا فَعَلَیهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ؛ هرکس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کسی‌که مجبور شده، ولی قلبش به

ایمان اطمینان دارد، ولی هرکس سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و بر ایشان عذابی بزرگ خواهد بود». در شأن نزول این آیه از ابن عباس و قتاده روایت است که گفته‌اند: «این آیه درباره جماعتی نازل شد که اکراه شده بودند و آن جماعت عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیه و صهیب و بلال و خباب بودند که شکنجه شدند و در آن شکنجه پدر و مادر عمار کشته شدند و عمار با زبانش چیزی به آنها داد که راضی شدند و خدای سبحان جریان را به رسول گرامیش خبر داد، پس وقتی جماعتی برای آن جناب خبر آوردند که عمار کافر شد، حضرتش فرمود: نه حاشا! عمار از فرق تا قدمش مملو از ایمان است و ایمان با گوشت و خونش آمیخته شده. حضرت فرمود: چه حال و چه خبر؟ عرض کرد: خبر بسیار بد آوردم یا رسول‌اللّه؛ زیرا رهایم نکردند تا دست به ساحت تو دراز نمودم و خدایان ایشان را به خیر یاد کردم. رسول خدا ﷺ شروع کرد اشك‌های عمار را پاك کردن درحالی‌که می‌فرمود: اگر بار دیگر نیز به تو چنین کردند تو هم همان کار را تکرار کن آن‌گاه این آیه نازل شد» (طبرسی، بی‌تا، ۵۹۸/۶). بنابراین، تأیید پیامبر ﷺ از کار عمار به وی فرمود که اگر بار دیگر در چنان شرایطی قرار گرفت همان کار را انجام دهد. این تأیید مشروعیت تقیه را می‌رساند.

آیه ۲۸ سوره غافر می‌فرماید: «و قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يقُولَ رَبِّى اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَينَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَإِن يكُ كَاذِبًا فَعَلَيهِ كَذِبُهُ وَإِن يكُ صَادِقًا يصِبْكُم بَعْضُ الَّذِى يعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ؛ و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما ازجانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد، دروغش به زیان اوست و اگر راست‌گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید؛ زیرا خدا کسی را که افراط‌کار دروغ‌زن باشد، هدایت نمی‌کند». این آیه نیز بر مشروعیت تقیه دلالت دارد. این آیه درباره مؤمن آل‌فرعون سخن می‌گوید؛ هنگامی‌که برخی اطرافیان فرعون، کشتن حضرت موسی علیه‌السلام را پیشنهاد کردند مردی از خاندان فرعون که مؤمن بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد آنها را از چنین کاری بازداشت. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل این آیه می‌فرماید:

«تقیه یا کتمان عقیده باطنی برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند به‌معنی ضعف، ترس و محافظه‌کاری نیست، بلکه وسیله‌ای مؤثر برای مبارزه با زورمندان، جباران و ظالمان است. کشف اسرار دشمن جز با افرادی که از روش تقیه استفاده می‌کنند، ممکن نیست. ضربات غافلگیرانه بر پیکره دشمن جز از راه تقیه و کتمان نقشه‌ها و طرح‌های مبارزه صورت نمی‌گیرد و مؤمن آل‌فرعون نیز تقیه‌اش برای خدمت به آیین موسی علیه‌السلام و دفاع از حیات او در لحظات سخت و بحرانی بود. چه‌چیز از این بهتر که انسان فرد مؤمنی در دستگاه دشمن داشته باشد که تا اعماق تشکیلات او نفوذ کند و از همه‌چیز باخبر گردد و به‌موقع دوستان را در جریان بگذارد» (شیرازی، ۱۳۸۰، ۸۹/۲۰).

۳ – ۲. ادله‌ای در سنت بر مشروعیت تقیه

دومین دلیل از ادله چهارگونه بر مشروعیت تقیه، سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله و سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام است: «هنگامی‌که قریش، عماریاسر را به‌زور وادار به گفتن کلمات کفر کردند و وی از روی اجبار موافقت کرد، اما قلب او با ایمان محکم شده بود. عمار با چشم گریان خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و قصه را بازگو کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر بار دیگر نیز تو را مجبور کردند همین کار را انجام بده». حدیث «رفع عن قلم و حدیث لاضرر» از مهمترین ادله مشروعیت تقیه است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۰۳/۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲۹۳/۵).

روایات وارد شده از ائمه معصومین درباب تقیه ازحد بیشتر هستند. شیخ حرعاملی در کتاب وسائل الشیعه، کلینی در اصول کافی و علامه مجلسی در بحار الأنوار تقیه را با طول و تفصیل ذکر کرده‌اند. دسته اول از این روایات بر این دلالت دارند که تقیه، سپر و محافظ مؤمن است. حرعاملی در کتاب وسائل الشیعه از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: تقیه سپر مؤمن است. تقیه حرز (پناهگاه) مؤمن است» (حرعاملی، ۱۴۰۸، ۲۰۵/۱۶). کلینی نیز از امام صادق روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «تقیه سپر بین خدا و خلق خداست» (کلینی، ۱۴۰۷، ص۵۶۲).

از دسته دیگر روایات برداشت می‌شود که تقیه جزئی از دین است و بدون تقیه، دین ناقص است مانند این مضمون: «هرکس تقیه ندارد، دین ندارد» یا چنین کسی ایمان ندارد و اینکه نه‌دهم دین، همان تقیه است و امثال این تعبیرات در روایات معصومین علیهم‌السلام. مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از ابی عمر اعجمی نقل می‌کند که گفت: «امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: ای ابا عمر! نه‌دهم دین در تقیه است و کسی‌که تقیه ندارد، دین ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ص۵۵۲). کلینی روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام می‌کند که فرمود: «تقیه دین من و دین پدران من است. کسی‌که تقیه ندارد، دین ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ص۵۵۹).

براساس دسته سوم روایات، تقیه از بزرگ‌ترین واجباتی است که ترک آن از گناهان نابخشودنی است: «مؤمنی که تقیه ندارد مانند بدنی است که سر ندارد». چیزی در نزد خدا و اولیای او محبوب‌تر از تقیه نیست. حرعاملی در کتاب وسائل الشیعه از حبیب‌بن بشیر روایت کرده که گفت: «امام صادق علیه‌السلام فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: به‌خدا سوگند بر روی زمین چیزی دوست‌داشتنی‌تر از تقیه نیست. ای حبیب! هرکس تقیه داشته باشد خداوند او را بالا می‌برد. ای حبیب! هرکس تقیه نداشته باشد خداوند او را پست می‌گرداند. ای حبیب! مردم تنها در آشتی به‌سر می‌برند، پس اگر تقیه باشد آشتی خواهد بود» (حرعاملی ۱۴۱۴، ۲۰۵/۱۶). تمام این روایات بر مشروعیت و جواز تقیه به‌هنگام ترس یا برای حفظ جان دلالت دارد همان‌گونه که در جنگ به‌واسطه محافظ و سپر و امثال آن خود را از ضربات دشمن در امان نگه می‌دارند، حتی می‌توان گفت که این روایات بر وجوب و لزوم تقیه دلالت دارد؛ زیرا پناه گرفتن در پناه محافظ و امثال آن در جنگ‌ها واجب است. تقیه همان زره و سپر برای مؤمن است که در جنگ از آن استفاده می‌شود. نکته مهم در احادیث این است که فلسفه عقلی تقیه در آنها بیان شده است.

۳ـ۳. دلیل عقلی بر مشروعیت تقیه

مسئله تقیه درجای خود یك حكم قاطع عقلی و موافق فطرت انسانی است؛ زیرا تمام مردم عاقل جهان هنگامی‌که جان، مال و حیثیت خودشان را درمعرض خطر ببینند، تحقیق می‌کنند. اگر

اظهار عقیده در موردی باشد که ارزش فداکردن جان، مال و حیثیت را داشته باشد، اقدام به این فداکاری را صحیح می‌شمارند، ولی اگر ارزشی نداشته باشد از اظهار عقیده چشم می‌پوشند به‌ویژه زمانی‌که جمیعت مؤمنان در منطقه‌ای در اقلیت باشند و در چنگال اکثریتی بی‌منطق و بی‌رحم گرفتار شوند. هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که با اظهار ایمان جز در مورد ضرورت، نیروهای فعال خود را هدر دهند، بلکه باید در این مقطع خاص با کتمان عقیده نیروها جان، مال و حیثیت خود را محفوظ کنند. آیت‌الله مکارم شیرازی می‌گوید: «دلیل عقل به مسئله حسن و قبح برمی‌گردد؛ یعنی بررسی می‌کنیم که اگر اظهار عقیده دینی موجب ضرر به نفس و یا ضرر عظیم دیگری باشد و از آن‌طرف در این اظهار هیچ فایده‌ای نباشد یا فایده آن اندک باشد، عقل حکم به قبح می‌کند و می‌گوید: اظهار عقیده قبیح است؛ زیرا ضرر آن عظیم و منفعت آن قلیل است. اگر اظهار عقیده مستلزم منفعت بزرگی باشد که مساوی با ضرر و یا بیشتر از آن باشد، عقل حکم به قبح نمی‌کند و شارع مقدس نیز این را امضا کرده است: «وَ لا تُلْقُوا بِأَيْديكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» امضای همین بنای عقلاست» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ص۳۹).

۳ – ۴. اجماع دلیلی بر مشروعیت تقیه

چهارمین دلیل بر مشروعیت تقیه، اجماع است. سید حسن بجنوردی در کتاب قواعد فقهیه می‌گوید که در جوار تقیه شکی نیست، بلکه بالاتر از جواز در بعضی مواقع درحد وجوب می‌رسد. در این مطلب ادله گوناگونی مانند کتاب، سنت و اجماع است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ۵۰/۵) محقق کرکی می‌گوید: «بدان که تقیه جایز و چه‌بسا واجب است. اصل در آن قبل از اجماع، اقوال و افعال اهل‌بیت علیهم‌السلام است (محقق کرکی، بی‌تا، ۵۱/۲). مکارم شیرازی در مورد اجماع می‌گوید: «هیچ‌کس در اجماعی بودن جواز تقیه درمیان علمای شیعه تردید ندارد». در کتاب موسوعه فقهیه در ماده تقیه باعنوان مشروعیة العمل بالتقیة آمده است: «جمهور علمای اهل سنت نیز بر این نظرند که اصل در تقیه برای موارد خطر است و جواز آن امری ضروری است و به‌قدر ضرورت مباح است». قرطبی می‌گوید: «تقیه جایز نیست مگر درجایی‌که ترس از مرگ یا قطع اعضا یا

شکنجه وجود داشته باشد و آن مقدار که ما می‌دانیم، این سخن مخالفی ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ص۴۱). بسیاری از آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم‌السلام به‌وضوح دلالت بر مشروعیت و جواز تقیه دارد. در کتاب و سنت در سیره عقلا و اجماع فقها نیز درباره آن بحث‌ها و گفت‌وگوهای بسیار صورت گرفته است. در سیره عقلا دیده می‌شود که دفع ضرر را جایز و گاه ضروری و واجب می‌دانند.

۵. اقسام تقیه

۵ـ۱. تقیه واجب

تقیه‌ای است که مصلحت اقوی و الزام‌آوری نسبت به ترک آن وجود داشته باشد مانند جایی‌که ضرر حتمی متوجه شخص یا مال و عرض یا برادران مؤمنش باشد و در شریعت هم نهی ویژه‌ای نسبت به تقیه در آن وارد نشده باشد، مانند نماز خواندن شیعه با ناصبی‌ها به‌دلیل خوف از ضرر نسبت به خود یا مال و عرضش یا برادران هم‌مذهبش.

۵ـ ۲. تقیه مستحب

تقیه مستحب، تقیه‌ای است که احتمال یا توهم مصلحت در انجام رفتار تقیه‌ای برود و تقیه باعث ترک واجب و ارتکاب حرام نشود مانند ترک برخی فصول اذان یا تقیه در ترتیب تسبیحات فاطمه زهرا علیهاالسلام. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸۵۴/۲)

۵ـ ۳. تقیه مباح

تقیه مباح، تقیه‌ای است که مصلحت انجام یا ترک رفتار تقیه‌آمیز، مساوی باشند و هیچ‌کدام بر دیگری ترجیحی نداشته باشد و تقیه در امر مباحی باشد. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸۵۴/۲)

۵ـ ۴. تقیه مکروه

تقیه مکروه آن است که مصلحت ترک و انجام تقیه مساوی باشد و تقیه در ارتکاب مکروهات باشد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ۵۳/۵)

۵ـ۵. تقیه حرام

تقیه حرام، تقیه‌ای است که مصلحت ترک آن اقوی از رفتار تقیه‌آمیز باشد یا شارع به‌صراحت از تقیه در آن منع کرده باشد. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸۵۴/۲) آیت‌الله مکارم شیرازی برای تقیه حرام مثال‌های متعددی آورده است.

۶. حکم تقیه

۶-۱. حکم تقیه با احتمال فساد دین

در اموری که تقیه موجب فساد در دین شود و ارکان اسلام متزلزل شده و شعائر آن محو و کفر تقویت شود و در هر امری که حفظ آن در نظر شارع از حفظ جان، مال و آبرو مهمتر باشد و نیز در اموری که جهاد و دفاع از آن به هر قیمتی که باشد تشریع شده است، بی‌شک تقیه حرام است و باید آن را کنار گذاشت. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸۵۴/۲)

۶-۲. حکم تقیه در مورد ریختن خون دیگران

اگر تقیه به جایی برسد که باعث ریختن خونی شود باید تقیه را کنار گذاشت مانند جایی‌که شخص کافر یا فاسقی امر می‌کند که مؤمنی کشته شود و گمان شود که اگر این کار انجام نشود، موجب قتل نفس می‌شود. در اینجا کشتن آن شخص به بهانه تقیه و حفظ جان خود جایز نیست؛ زیرا احترام خون مؤمنین مثل هم است و تقیه را قرار داده‌اند تا خونی ریخته نشود و جان‌ها حفظ شود. بنابراین، اگر تقیه به ریختن خون بینجامد وجهی برای تشریع آن باقی نمی‌ماند و نقض غرض خواهد شد؛ زیرا حفظ خون یک شخص موجب نمی‌شود که خون دیگری هدر رود و از حکمت حکیم چنین حکمی بعید است. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۸۵۴/۲)

۶-۳. حکم تقیه در شرب خمر و امثال آن

در روایات مختلف بر حرمت تقیه در اموری مانند شرب خمر و نبیذ، مسح بر کفش و متعه حج حکم شده است. زراره روایت کرده است: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا در مسح بر کفش تقیه وجود دارد؟ فرمود: سه‌چیز است که در آن از هیچ‌کس تقیه نمی‌کنم: نوشیدن مسکر، مسح بر

کفش و متعه حج. زراره گفت: ولی نفرمود که بر شـما واجب اسـت در این موارد از هیچ‌کس تقیه نکنید» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۱۵/۱۶). شاید وجه حرمت تقیه در این امور این باشد که موضوع تقیه در آنها منتفی است؛ زیرا تقیه برای حفظ جان در جایی‌که احتمال خطر و ضرر وجود دارد، وضع شـده اسـت؛ زیرا حرمت نوشـیدن مسـکر، خمر، نبیذ و امثال آن از اموری اسـت که در قرآن به آن تصریح شده و اگر کسی با این حکم مخالفت کند و از سر جهل یا زورگویی معتقد به جواز نوشیدن آن باشـد، جایز نیسـت که دربرابر او تقیه شـود؛ زیرا دلیل حرمت آن ظاهر و عذر آن واضـح بوده و حجت بر آن اقامه شده است. بنابراین، راهی برای تقیه و مجوزی برای آن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ص۹۸).

۶- ۴. حکم وضعی تقیه

ازنظر حکم وضـعی، می‌توان گفت که فعل متقی به صـحیح واقعی اسـت. اگر به ادله تقیه مراجعه شود، استفاده می‌شود که فعل متقی‌به مرضی شارع و مأمور به شارع است و شارع به آن امر کرده اسـت. ظاهرش این اسـت که آنچه انجام گرفته مأموربه اسـت و وقتی امتثال امر شـد، می‌گویند امتثال امر مقتضی اجزاست، پس عملی که انجام شده مجزی از واقع است. (ر.ک.، انصاری،۱۴۱۴)

۷. تقسیم تقیه ازنظر منشأ ظهور آن

تقیه ازنظر منشـأ سـه قسـم است؛ زیرا منشـأ تقیه گاهی ترس از ضرر و اکراه است و گاهی نیز طلب دوستی باشد و گاهی نیز رأی حفظ اسرار است.

۷ـ۱. تقیه خوفی

تقیه خوفی تقیه‌ای اسـت که به‌دلیل خوف و ترس از رسـیدن زیان به جان، مال یا عرض مؤمن حاصل می‌شود. ترس از ضرر سه قسم است: ضرر بر جان یا مال یا آبروی شخص؛ ضرر بر جان یا مال یا آبروی مؤمنین؛ ضرر یا خسارت بر حوزه اسلام. (ر.ک.، موسوی خمینی، ۱۴۱۵)

۷ـ ۲. تقیه اکراهی

منشأ تقیه اکراهی، اکراه و اجبار است. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه دراین‌باره فرمود: «تقیه اکراهی داخل در تقیه خوفی است و تفاوت تقیه خوفی و اکراهی آن است که در تقیه خوفی ملاک جواز تقیه، خوف و ضرر است، حال اگر این ضرر از ناحیه اکراه‌کننده‌ای باشد، تقیه اکراهی است. بنابراین، تقیه اکراهی اخص از تقیه خوفی است و ازجمله آن به‌شمار می‌آید. می‌توان نام تقیه اضطراری را بر هر دو نوع تقیه خوفی و اکراهی گذاشت». (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲۲۵/۲)

۷ـ ۳. تقیه مداراتی

اگر منشأ تقیه، جلب دوستی مخالفان رأی تحقق وحدت اسلامی و شوکت اسلام یا جلب‌نظر آنان به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و آموزش مذهب شیعه باشد به آن تقیه مداراتی یا تحببی می‌گویند. (رحمانی، ۱۳۷۸، ص۸)

۸. نتیجه‌گیری

تقیه یعنی، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی، جانی یا عرضی (آبرو) متوجه شخص باشد. بسیاری از آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم‌السلام دلالت بر مشروعیت و جواز تقیه دارد. در کتاب و سنت اجماع فقها نیز درباره آن بحث‌ها و گفت‌وگوهای بسیار صورت گرفته است. در سیره عقلا دفع ضرر را جایز و گاه ضروری و واجب می‌دانند. تقیه در بسیاری موارد واجب و در موارد دیگر جایز است. معیار همه آنها این است که مصلحتی که با انجام تقیه حفظ می شود اگر حفظش واجب و ضایع کردن آن حرام باشد تقیه واجب می شود و اگر آن مصلحت با مصلحت ترک تقیه مساوی باشد، تقیه مکروه می‌شود و اگر مصلحت یکی از دوطرف برتری و اقوی داشته باشد، حرام است. بنابراین، حکم تابع به همان مصلحت است.

فهرست منابع

* قرآن کریم. مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی.
۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). التقیه. قم: الموتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویه الثانیه لمیلاد الشیخ الانصاری.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۴). رسائل فقهیه. قم: مجمع الفکر العالمی.

۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام. قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی.
۴. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴). وسائل الشیعه. قم: آل البیت.
۵. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: بی‌نا.
۶. رحمانی، محمد (۱۳۷۸). تقیه مداراتی. نشریه میقات حج، شماره ۳۰، ص۱۵۱- ۱۷۷.
۷. ری‌شهری، محمد (۱۴۲۶). منتخب میزان الحکمه. قم: دارالحدیث.
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. طبرسی، علی (بی‌تا). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. عاملی، عبدالله محمد (بی‌تا). القواعد والفوائد، مکتبه المفید. قم: بی‌نا.
۱۱. عکبری (شیخ مفید)، محمدبن نعمان (۱۴۱۴). تصحیح اعتقادات الامامیه. قم: کنگره شیخ مفید.
۱۲. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۰۹). العین. قم: هجرت.
۱۳. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲). بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز. قم: بی‌نا.
۱۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. کلینی الرازی، محمدبن یعقوب (۱۴۳۰). اصول کافی. قم: مؤسسه دارالحدیث العلمیه والثقافیه.
۱۶. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی. مصحح: غفاری، علی‌اکبر.، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی (۱۴۰۳). بحارالانوار. قم: مؤسسه الوفاء.
۱۸. محدث نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۱۹. محقق الکرکی (محقق الثانی) (بی‌تا). رسائل المحقق الکرکی. قم: بی‌نا.
۲۰. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. مصحح: شیری، علی. بیروت: دارالفکر.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۴). عنوان قراردادی الفقهیه القواعد فارسی. برگزیده، تقیه و حفظ نیروها. مترجم: بنی‌سعید لنگرودی، سید محمدجواد. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات اصول مجتبی ملکی اصفهانی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله.
۲۵. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۱۵). المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۲۶. موسوی البجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه. مترجم: درایتی، محمدحسین. قم: الهادی.